

تحلیل تاریخی تورم و کاهش ارزش پول

احمدعلی یوسفی

مقدمه

هر پدیده‌ای که موضوع یا متعلق حکم فقهی قرار گیرد و در صدر اسلام سابقه نداشته باشد، مستحدثه شمرده می‌شود^۱ و حکم آن را نه در ادله خاص، بلکه باید در قواعد و اصول عامه فقه یا عقل جست و جو نمود. به خلاف مسائلی که در منظر معصومین علیهم‌السلام به وقوع پیوسته و آیه یا روایتی در مورد آن وجود دارد، در این مسائل علاوه بر طرق فوق می‌توان از آیه و روایت نیز برای استنباط حکم استفاده کرد. اما اگر پدیده در صدر اسلام وجود داشته و مردم در زندگی اجتماعی یا فردی خود به نحوی با آن مواجه بوده‌اند، ولی در ارتباط با آن هیچ سؤالی از معصومین علیهم‌السلام نپرسیده‌اند، از عدم پرسش آن‌ها نیز می‌توان حکم فعلی آن را استفاده نمود.

برخی از محققان مسئله وجود تورم و کاهش ارزش پول یا عدم وجود آن در عصر تشریح را یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده حکم «جبران کاهش ارزش پول» می‌دانند. بعضی با ارائه نظریه عدم تغییر سطح عمومی قیمت‌ها، حتی قیمت‌های نسبی، می‌خواهند نشان دهند که اگر معصومین علیهم‌السلام دستور به جبران کاهش ارزش پول نداده‌اند، این امر بدان علت است که در صدر اسلام تورم شدید اتفاق نمی‌افتاد، و گرنه معصوم علیه‌السلام به عللی که برای لزوم جبران کاهش ارزش پول وجود دارد، به جبران کاهش ارزش پول حکم می‌نمودند.^۲ برخی دیگر با ارائه نظریه وجود تورم و کاهش ارزش پول در عصر تشریح، از عدم حکم

معصومین علیهم السلام به لزوم جبران کاهش ارزش پول، استفاده می‌کنند که جبران کاهش ارزش پول جایز نیست.^۳

ثمرات مترتب بر بحث و کاستی‌های موجود در نظریه‌ها، بررسی صحیح مسئله «وجود یا عدم وجود تغییر سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی» را امری ضروری و مطلوب می‌نمایاند.

در این نوشتار، تحولات قیمت‌ها در عصر تشریح بررسی شده، آن‌گاه ارتباط نتیجه آن با حکم مسئله «جبران کاهش ارزش پول» نشان داده می‌شود و در بررسی تحولات قیمت‌ها دنبال پاسخ پرسش‌های ذیل خواهیم بود:

- ۱- آیا قیمت‌ها در صدر اسلام، نوسان محسوس پیدا می‌کرد؟
- ۲- آیا در صدر اسلام، تورم (افزایش سطح عمومی قیمت‌ها) رخ می‌داد؟
- ۳- آیا تورم‌های صدر اسلام تنها کوتاه‌مدت بود یا در بلند مدت هم رخ می‌داد؟
- ۴- میزان و شدت نوسانات قیمت‌ها چگونه بود؟
- ۵- واکنش عرف در قبال افزایش قیمت‌ها، باز پرداخت دیون، جبران کاهش ارزش پول و ... چگونه بود؟

همین‌طور برخی از محققان برای اثبات وجود تورم در صدر اسلام از تغییر رابطه قیمتی درهم و دینار استفاده کرده و نتایجی فقهی و اقتصادی بر آن مترتب نموده‌اند.^۴ برای آن که این مطلب به نحو صحیح بررسی گردد، لازم است پرسش‌های زیر در این رابطه پاسخ داده شود:

- ۱- آیا رابطه قیمتی درهم و دینار تغییر می‌کرد؟
 - ۲- این تغییرات تنها در کوتاه‌مدت بود یا در بلندمدت هم پیش می‌آمد؟
 - ۳- این تغییرات از کجا ناشی می‌شد؟
 - ۴- آیا این تغییرات می‌تواند دلیل وجود تورم باشد؟
- البته برخی از نویسندگان از بحث تحولات قیمت‌ها در عصر تشریح استفاده‌های فقهی دیگری نیز می‌کنند که ما فعلاً در مقام طرح آن‌ها نیستیم.^۵

روشن است ارائه پاسخ و پرسش‌های مذکور و داوری در مورد وجود تورم و حکم کاهش ارزش پول، نیازمند شناخت وضعیت تجاری و نظام پولی صدر اسلام است.

از این رو قبل از بررسی وضعیت قیمت‌ها ابتدا به جریان پولی و سپس برای ورود به بحث به دو مسئله موضوع‌شناسی اشاره می‌کنیم.

انواع تورم

در نظریه‌های اقتصادی، تورم را به سه نوع تقسیم می‌کنند:

۱. تورم خفیف: این نوع - که غالباً از آن به «تورم خزنده» و گاهی «تورم آرام یا بی سروصدا» تعبیر می‌شود - به افزایش ملایم قیمت‌ها اطلاق می‌گردد.
۲. تورم شدید: در این نوع - که از آن به «تورم شتابان یا تازنده» یاد می‌شود - آهنگ افزایش قیمت‌ها تند و سریع است.

۳. تورم بسیار شدید: این نوع - که از آن به «تورم افسار گسیخته، فوق تورم و ابر تورم» تعبیر می‌شود - شدیدترین حالت تورم به شمار می‌رود.^۶

در مورد تفکیک قلمرو آن‌ها هیچ توافقی بین صاحب نظران اقتصادی وجود ندارد؛ مثلاً برای تورم خفیف، افزایش بین ۱ تا ۶ درصد، حداکثر ۴ درصد، بین ۴ تا ۸ درصد در سال را ذکر کرده‌اند. برای تورم شدید، ۱۵ تا ۲۵ درصد در سال را نوشته‌اند. معیار تورم بسیار شدید را ۵۰ درصد در ماه یا دو برابر شدن قیمت‌ها در مدت شش ماه و ... بیان داشته‌اند.^۷

بنابراین نمی‌توان معیار ثابتی را برای انواع تورم در همه مکان‌ها و زمان‌ها ارائه داد؛ چرا که عرف و عقلای زمان‌ها و مکان‌های مختلف ممکن است در مقابل یک نرخ مشخص، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دهند. چه بسا در عصر پول فلزی، مردم در مقابل اندک افزایش قیمت‌ها از خود واکنش نشان می‌دادند، اما در زمان پول‌های جدید در برابر آن نرخ تورم از خود همان واکنش را نشان ندهند. حتی ممکن است عرف جامعه‌ای در طول زمان به نرخ مشخصی، عادت کرده، بعد از مدتی حساسیت گذشته را از خود نشان ندهد یا در گذشته حساس نبود، ولی در زمان بعد کاملاً حساسیت خود را نمایان سازد. بنابراین ممکن است نرخ خاصی از تورم در جامعه‌ای خفیف و همان نرخ در جامعه‌ای دیگر، شدید به شمار آید.

در بررسی تورم در صدر اسلام حتی‌المقدور باید کشف گردد که تورم از چه نوعی بوده و عرف و عقلا در مقابل آن چه نوع واکنشی از خود بروز، می‌دادند؛ زیرا چه بسا ممکن

است احکام فقهی مترتب بر پدیده تورم، هنگامی که پدیده تورم موضوع یا متعلق حکم قرار می‌گیرد، براساس واکنش یا عدم واکنش یا نوع واکنش عرف و عقلا، متفاوت باشد.

مقصود از عصر تشریح

در بحث «جبران کاهش ارزش پول» آیات، روایات و تقریرات معصومین علیهم‌السلام، به‌ویژه در سال‌هایی که معصوم علیه‌السلام دارای حکومت و تشکیلات قضایی بود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

وضعیت تجاری صدر اسلام

شبه جزیره عربستان در دوران جاهلیت از نزاع طولانی دو امپراتوری بزرگ ایران و روم دور بود. از طرف دیگر، به جهت موقعیت آب و هوایی شبه جزیره عربستان، بخش اعظم اقتصاد مردم آن‌جا از طریق تجارت، به ویژه تجارت خارجی با ایران، روم، یمن، حبشه و هند رونق پیدا کرد. بازرگانان قریش با استفاده از مهارت و تجربه طولانی در بهره برداری از فرصت‌ها، در خرید و فروش کالاهای مناطق نامبرده بسیار موفق بودند. در طول سال کاروان‌های بزرگ زمستانی و تابستانی جزیره عربستان به طرف یمن، حبشه، شام و عراق در رفت و آمد بود.^۸

به طور خلاصه عوامل زیر باعث شد تا اهل مکه دارای موقعیت تجاری ممتازی گردند:

۱. موقعیت سیاسی و جغرافیایی مکه که دور از نزاع‌های سیاسی و نظامی ایران و روم قرار داشت.

۲. روحیه تجاری مردم مکه که به نحو مستقیم یا با مشارکت و مضاربه در کاروان‌های تجاری شرکت می‌کردند.

۳. موقعیت دینی و مذهبی مکه و مراسم حج شرایط بسیار خوبی را برای تجارت اهل مکه فراهم آورده بود.

نقش این عوامل به حدی بود که گاهی اهل مکه کاروان‌های تجاری به ظرفیت هزار و پانصد شتر و به ارزش پنجاه هزار دینار به حرکت در می‌آوردند. این حجم گسترده تجارت، در حالی انجام می‌گرفت که هیچ‌گونه پولی در مکه ضرب نمی‌شد و از درهم‌های ایرانی و دینارهای رومی استفاده می‌شد.^۹

پول رایج در صدر اسلام

در بیش تر نقاط عربستان تا سال‌های اولیه ظهور اسلام، استفاده از پول رایج نبود و اعراب چادر نشین که اغلب به دامداری مشغول بودند، اکثراً خود اقدام به تحصیل ما یحتاج زندگی می‌کردند و در صورت نیاز به مبادله، از طریق مبادلات کالا با کالا مشکلشان حل می‌شد. اما در مراکز تجاری مثل مکه و مدینه که مردم بیش تر به تجارت مشغول بودند، داد و ستدهای خود از پول استفاده می‌کردند و پول آن‌ها فلزات گران بهای مسکوک مثل طلا، نقره و مس بود.^{۱۰}

بعد از اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، معامله با آن سکه‌ها را با همان مشخصات تأیید کرده، خود نیز از آن‌ها استفاده نمودند.

نحوه به کارگیری پول در عصر تشریح^{۱۱}

مسلمانان بدون آن که تغییری در وزن درهم و دینار مسکوک ایجاد کنند، آن‌ها را به همان وزنی که در زمان جاهلیت در ایران، روم و مکه در جریان بود، در مبادلات خود به کار می‌گرفتند.^{۱۲}

محققین علت معامله وزنی با درهم را تنوع سکه‌های درهم و اختلاف وزن آن‌ها می‌دانند و در مورد دینار اظهار می‌دارند که اگر چه بر یک وزن مشخص ضرب می‌شد، اما بر اثر عواملی همچون استعمال فراوان از وزن آن‌ها کاسته می‌شد.^{۱۳}

وزن سکه‌ها

تا زمان عبدالملک اموی دینارهای رایج در اسلام همان دینارهایی بود که از روم وارد سرزمین عربستان می‌شد اما بعد از آن، حکومت خود، اقدام به ضرب درهم و دینار اسلامی کرد که از نظر وزن با زمان جاهلیت هیچ گونه تفاوتی نداشت. از بررسی وزن سکه‌های دینارهای صدر اسلام در موزه‌ها^{۱۴}، اظهارات مؤرخین^{۱۵}، متخصصین سکه‌شناس^{۱۶} و برخی فقیهان شیعه^{۱۷} و سنی^{۱۸} احراز می‌شود که وزن آن‌ها $4/25$ گرم بوده است. به علاوه بین عالمان اسلامی اختلافی وجود ندارد که وزن دینارهای رومی رایج در صدر اسلام و جاهلیت برابر یک مثقال بوده و از طرف دیگر وزن مثقال عربی برابر با $4/25$ گرم بوده است، در نتیجه وزن دینارهای صدر اسلام برابر با $4/25$ گرم تخمین زده می‌شود.

البته بعد از امویان، خلفای عباسی در عیار و وزن دینارها دست کاری نمودند؛^{۱۹} به طوری که وزن سکه‌ها بین ۳/۲۲۵ گرم تا ۴/۳۰۰ گرم بود، یعنی در حدود ۱/۰۷۵ گرم اختلاف وزن داشتند و وزن متوسط آن‌ها به ۳/۸۸ گرم می‌رسید.

اما سکه‌های نقره در ایام جاهلیت و صدر اسلام، از جهت وزن، گوناگون بود، وزن درهم‌های رایج برابر ۱، ۳، ۴، ۴/۵، ۶ و ۸ دانق بود.^{۲۰} البته دو مطلب بین همه علما مورد اتفاق است:

۱. وزن درهم‌های اسلامی (درهم‌های ضرب شده توسط عبدالملک) شش دانق بود.^{۲۱}

۲. رابطه وزنی درهم اسلامی با دینار و مثقال اسلامی، رابطه هفت به ده بود. یعنی هر درهم اسلامی $\frac{۷}{۱۰}$ دینار یا مثقال وزن داشت.^{۲۲}

با توجه به این دو امر و با نظر به این که وزن دینار و مثقال اسلامی ۴/۲۵ گرم می‌باشد، می‌توان وزن درهم‌های اسلامی و وزن هر دانق و وزن درهم‌های رایج در عصر تشریح را به دست آورد که عبارت است از:

$$\frac{۷}{۱۰} \times ۴/۲۵ = ۲/۹۷۵ \text{ گرم}$$

$$۲/۹۷۵ \div ۶ = ۰/۴۹۶ \text{ گرم}$$

$$۸ \times ۰/۴۹۶ = ۳/۹۶۷ \Rightarrow ۳/۹۶۷ - ۰/۴۹۶ = ۳/۴۷۱$$

از رابطه بالا این مطلب حاصل می‌شود که تفاوت وزن درهم‌های رایج در صدر اسلام، ۳/۴۷۱ گرم بوده است.

تغییرات حجم پول

تغییرات حجم پول در صدر اسلام از دو ناحیه ممکن بود تحقق پیدا کند: یکی از ناحیه تحولات پولی که در داخل سرزمین‌های اسلامی و از طرف حکومت اتفاق می‌افتاد؛ دیگری از ناحیه جنگ‌ها و فتوحاتی که روی می‌داد. به هر یک از دوامر به نحو اختصار اشاره می‌شود:

۱. تحولات پولی داخلی

در داخل سرزمین‌های اسلامی دو حادثه می‌توانست در تغییر حجم پول تأثیر داشته باشد، ضرب سکه‌های درهم و دینار که حجم پول را افزایش می‌داد و شکستن مسکوک درهم و دینار که باعث کاهش حجم پول رایج می‌شد.

الف. ضرب سکه

منابع تاریخی، اولین ضرب سکه را در صدر اسلام، در سال هجدهم هجری در زمان خلافت عمر ذکر کرده‌اند.^{۲۳}

در زمان عثمان نیز درهم‌هایی ضرب شد که بر روی آن‌ها عبارت «الله اکبر» حک شده بود.^{۲۴}

از برخی منابع بر می‌آید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام اول کسی بود که در سال چهارم هجری، سکه‌هایی را ضرب نمود که بر یک طرف آن‌ها به خط کوفی عبارت «الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد» و در اطراف آن عبارت «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» حک شده بود و بر روی طرف دیگر، عبارت «لا اله الا الله وحده لا شریک له» و در اطرافش عبارت «ضرب هذا الدرهم بالبصرة سنة ۴۰» نوشته شده بود.^{۲۵} ولی چون حکومت آن حضرت ادامه پیدا نکرد، ضرب سکه‌های اسلامی متوقف شد و نتوانست جایگزین سکه‌های قبلی گردد.^{۲۶}

ضرب سکه در حکومت خلفای امویان فی الجمله وجود داشت^{۲۷} و در سال ۷۷ هجری عبدالملک با راهنمایی امام محمد باقر علیه السلام ضرب و معامله به وسیله سکه‌های غیر اسلامی را ممنوع نمود و به ضرب سکه‌های اسلامی با حجم بسیار گسترده روی آورد و مردم را وادار کرد که فقط با سکه‌های اسلامی معامله کنند.^{۲۸}

از سال ۷۷ هجری، ضرب سکه در اکثر شهرهای مهم و نسبتاً بزرگ کشور پهناور اسلامی انجام گرفت و صناعت ضرب سکه به اوج خود رسیده بود و دارالضرب‌ها اگر چه تحت نظر خلیفه و والیان او اداره می‌شدند، اما از جهت کار و فعالیت، عمومی بودند، یعنی هم بیت‌المال و دستگاه حکومتی می‌توانست طلاها و نقره‌ها و سکه‌های مغشوش و از رواج افتاده را به دارالضرب برده و تبدیل به سکه‌های اسلامی کند و هم مردم و تجار اجازه داشتند با پرداخت هزینه ضرب از امکانات دارالضرب استفاده نمایند. این روال در زمان خلفای اموی و عباسی جریان داشت.^{۲۹}

بنابراین بعد از عبدالملک هر چند در سطح بسیار گسترده به ضرب سکه‌های جدید و اسلامی اقدام شد اما چون سکه‌های جاری را تبدیل به سکه‌های اسلامی نمودند به نظر می‌آید چندان در افزایش حجم پول مؤثر واقع نشد.

ب. شکستن مسکوک درهم و دینار

چون قیمت دینارها و نقره‌های مسکوک با طلا و نقره غیر مسکوک، اختلاف اندکی داشت - اختلاف هزینه ضرب که در حدود یک درصد بود^{۳۰} - بعضی از مردم به خاطر اغراضی از جمله هنگامی که عرضه سکه‌های درهم و دینار افزایش پیدا می‌کرد از ارزش آن کاسته می‌شد، سکه‌های مسکوک را ذوب کرده، تبدیل به طلای غیر مسکوک می‌کردند که اسم آن را «قراضه» می‌گفتند. این عمل باعث خارج شدن تعدادی از سکه‌ها از جریان معاملات گشته و حجم پول کاهش پیدا می‌کرد. خلفا از این عمل جلوگیری کرده و عامل آن را به سختی مجازات می‌نمودند.^{۳۱}

۲. تغییرات حجم پول ناشی از فتوحات

با پیروزی مسلمانان بر امپراتوری‌های ایران و روم، گنج‌های عظیم قیصر و کسرا را به چنگ آوردند و درهم و دینارها و طلا و جواهرات فراوانی وارد مرکز حکومت مسلمانان - مدینه - شد. این امر به یقین در کوتاه مدت باعث افزایش حجم پول در مدینه و اطراف آن می‌شد، اما در کل سرزمین‌های اسلامی حجم پول تغییر نمی‌کرد؛ زیرا سرزمین‌های فتح شده ایران و روم جزء قلمرو سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌شد و با توجه به آزادی تجارت بین سرزمین‌های عربستان و سایر بخش‌های حکومت اسلامی و هم‌چنین با توجه به روحیه تجارتمد مردم عربستان، تعدیل لازم از نظر حجم پول بین عربستان و سایر مناطق صورت می‌گرفت و در درازمدت تأثیر افزایش حجم پول در عربستان خنثا می‌گردید.

نظام پولی صدر اسلام

از مطالب گذشته روشن شد که نظام پولی صدر اسلام نظام دو پولی درهم و دینار بود و بین درهم و دینار دو گونه رابطه وجود داشت: رابطه قیمتی و رابطه وزنی و هر یک از آن دو، دارای رابطه آزاد و رابطه ثابت قانونی و شرعی بود. بنابراین از نظر نظام پولی، دو نوع نظام پولی یکی بدون رابطه مشخص قانونی و دیگری با رابطه مشخص قانونی وجود داشت.

الف. رابطه وزنی ثابت و قانونی

چنان که گذشت وزن دینارها ۴/۲۵ گرم و وزن درهم‌های شرعی و اسلامی شش دانق

برابر با ۲/۹۷۵ گرم ($\frac{7}{10}$ وزن دینار) بود. این وزن‌ها به عنوان وزن‌های شرعی و اسلامی در مالیات‌های شرعی، دیات، کفارات و ... عمل می‌شد.

ب. رابطه وزنی غیر ثابت

در کنار رابطه ثابت شرعی که در همه مکان‌ها و زمان‌های صدر اسلام عمل می‌شد، یک نوع رابطه سیال در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در صدر اسلام بین درهم و دینار موجود بود و دینارها بین ۳/۲۲۵ - ۴/۳۰۰ گرم و درهم‌ها بین ۰/۴۹۶ - ۳/۹۶۷ گرم در نوسان بودند.

ج. رابطه قیمتی ثابت بین درهم و دینار

بین درهم و دینار یک رابطه قیمتی شرعی و ثابت وجود داشت که در محاکم قضایی، دیات، کفارات، مالیات‌های شرعی و ... از آن تبعیت می‌شد. بین علمای شیعه و سنی در چگونگی این رابطه اختلاف است. علمای شیعه این رابطه قیمتی را یک به ده و علمای اهل سنت آن را یک به دوازده می‌پندارند؛ هر چند برخی از علمای اهل سنت رابطه درهم و دینار را در زمان رسول الله ﷺ یک به ده می‌دانند،^{۳۳} طبق برخی نوشته‌ها عمر در زمان خلافت خویش، آن را یک به دوازده اعلام کرد^{۳۳} و ظاهراً همین اقدام عمر، موجب اختلاف نظر بین علمای شیعه و اهل سنت شده است.

از ظاهر و تصریح روایات فراوانی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام در برخی از ابواب کتب روایی، به ویژه در باب دیه وارد شده است، پیداست که رابطه قیمتی ثابت و شرعی بین دینار و درهم یک به ده بوده است.^{۳۴} چنان که در روایات اهل سنت، رابطه ۱ به ۱۲ به وفور نقل شده است.^{۳۵}

البته در چهار روایت از ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز قیمت یک به دوازده بیان شده است^{۳۶} ولی چنان که علامه محمد باقر مجلسی در این باره می‌نویسد:

ممکن است آن روایات را حمل بر تقیه کنیم؛ زیرا رابطه قیمتی یک به دوازده دینار و درهم در روایات و نظریات اهل سنت مشهورتر است. با وجود این، شیخ آن را براساس اختلاف وزن درهم‌ها توجیه نموده است؛ زیرا هر درهم در زمان پیامبر اسلام ﷺ شش داتق وزن داشت، سپس وزن درهم‌ها کم شد و هر درهم به پنج داتق تنزل پیدا کرد؛ بنابراین هر ده درهم زمان رسول الله ﷺ از نظر وزن برابر دوازده درهم بعد از زمان آن حضرت شد.^{۳۷}

د. رابطه قیمتی غیر ثابت و آزاد بین درهم و دینار

رابطه قیمتی دینار و درهم در زمان رسول الله ﷺ یک به ده بود،^{۳۸} و هیچ‌گونه تغییری در نقل‌های تاریخی و روایی معتبر مشاهده نمی‌شود. اما بعد از زمان رسول الله ﷺ نقل‌های فراوانی این تغییرات را بین ۱ به ۷ تا ۱ به ۳۵ ذکر کرده و گفته‌اند بعد از عصر عباسیان به علت پایین آمدن قیمت نقره و به خاطر مغشوش بودن دراهم، یک دینار به ۲۵ درهم و گاهی حتی به ۳۵ درهم، خرید و فروش می‌شد.^{۳۹} از میان روایات فراوانی که به این تغییر قیمت دلالت دارند^{۴۰} به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

اسحاق نقل می‌کند، از امام کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که وی (به صورت علی الحساب) در مقابل بدهی خود، مبلغی دینار و درهم به من می‌دهد. هنگامی که برای تسویه حساب پیش من می‌آید، قیمت دینار تغییر کرده است، حال با کدام قیمت دینار با وی تسویه حساب کنم؟ به قیمت روزی که دینارها را به من داد یا به قیمت امروز؟ امام علیه السلام فرمودند: به قیمت روزی که دینارها را به تو داد؛ زیرا تو در این مدت منفعت دینارها را از او حبس کردی و مانع استفاده او از دینارها شدی.^{۴۱}

هم‌چنین تعبیری چون: «لاباس باخذها بسعر یومها»؛^{۴۲} «خذ منی دنانیر بصرف الیوم»^{۴۳} و «کیف سعر الیوم»^{۴۴} در روایات، از تغییر قیمت‌های درهم و دینار حکایت می‌کنند.

حال با توجه به ثابت نبودن قیمت درهم و دینار طبق روایات و نقل‌های تاریخی قدر متیقن آن است تغییر قیمت درهم و دینار در کوتاه مدت بود و دلیلی بر دائمی و بلند مدت بودن آن نداریم. بلکه با وجود رابطه قیمتی آزاد بین درهم و دینار، شاید بتوان گفت که قیمت آن دو در بلند مدت به سوی یک رابطه قیمتی ثابت در نوسان بود؛ زیرا اگر رابطه قیمتی شاخص (مثلاً یک به ده) باشد ممکن است گاهی به نفع درهم، و زمانی به نفع دینار تغییر یابد.

در فرض اول، طبق «قانون گرشام» درهم پول خوب و دینار پول بد محسوب می‌شود؛ در نتیجه میزان استفاده از درهم در معاملات کم شده، تقاضا برای دینار زیاد می‌گردد و

این اتفاق، قیمت دینار را افزایش داده و در دراز مدت رابطه قیمتی درهم و دینار به سمت شاخص، حرکت خواهد کرد. در فرض دوم نیز به همین سبب تقاضا برای درهم زیاد شده و در نتیجه قیمت آن، افزایش می‌یابد. این روند در بلند مدت، رابطه قیمتی درهم و دینار را نسبت به رابطه شاخص متعادل تر می‌کند. بنابراین تغییرات رابطه قیمتی درهم و دینار، به نفع یکی از آن دو نمی‌توانست دائمی و در بلند مدت باقی بماند، بلکه همیشه به سمت تعدیل شدن به سوی شاخص و رابطه ثابت شرعی حرکت می‌کرد.

اما در این که این تغییرات از کجا ناشی می‌شود، سه احتمال وجود دارد؛ ممکن است تغییر رابطه قیمتی درهم و دینار به جهت تغییر وزن و عیار باشد یا از تغییرات میزان عرضه و تقاضای آن‌ها ناشی شده باشد، و همچنین احتمال دارد هر دو امر، همزمان موجب تغییرات رابطه قیمتی درهم و دینار گردد.

تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها

برخی معتقدند، قیمت‌ها در صدر اسلام یا تغییر نمی‌کرد یا اگر هم تغییر می‌کرد، چندان محسوس نبود. در مقابل، بعضی دیگر بر این باورند که سطح عمومی قیمت‌ها دچار تغییرات قابل محسوسی بود که در این جا به نقل و نقد و بررسی ادله هر یک می‌پردازیم:

ادله ثبات قیمت‌ها

۱. عرضه پول در صدر اسلام نسبت به سطح درآمد ملی، کاملاً با کشش بود. ضرب سکه به نحوی که باعث افزایش محسوس حجم پول گردد، وجود نداشت و هنگام کمبود عرضه پول، هیچ مانعی برای ورود آن از کشورهای همجوار (ایران و روم)، مشاهده نمی‌شد. نیز خروج پول در موقع ورود کالاها با مانعی مواجه نبود. علاوه بر این، امکان ذوب سکه طلا و نقره و تبدیل به شمش و زیور آلات، هنگام افزایش حجم سکه‌ها و کاهش ارزش آن نیز وجود داشت. بنابر این، عرضه پول در بلند مدت نسبت به سطح درآمد ملی در وضعیت متعادلی قرار داشت و همین امر باعث می‌شد که سطح قیمت‌ها در بلند مدت ثبات کامل داشته باشد.^{۴۵}

۲. در اقتصاد صدر اسلام: «به علت این که روابط مبادله‌ای پولی در حاشیه فعالیت‌های اصلی تولیدی قرار داشت و نیز به علت بطیء بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی، و کندی بسیار زیاد تحولات فنی و تکنولوژیک، تغییرات در قیمت‌های نسبی و نیز سطح قیمت‌ها،

حتی در داز مدت، بسیار ناچیز بود.»^{۴۶}

۳. سیاست‌های مالی مانع از کاهش ارزش پول و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها بود. «سیاست‌های اتخاذ شده غالباً به همراه افزایش تقاضای کل، امکان تولید و اشتغال را نیز بالا می‌برد ... به همین دلیل ارزش پول محفوظ می‌ماند و سطح قیمت‌ها جز در سال‌های خشکسالی، از ثبات نسبی برخوردار بود. بنابر این، سیاست‌های مالی، به رغم ماهیت انبساطی خود، در صدر اسلام بر ارزش پول هیچ اثر نامطلوبی نداشت.»^{۴۷}

۴. مسکوک طلا و نقره در صدر اسلام از پشتوانه برخوردار بود و کاهش ارزش تدریجی پول در گذشت زمان، وجود نداشت. در واقع، چنین کاهشی «ریشه در ماهیت پول جدید دارد و ماهیت پول جدید نیز از مسئله پشتوانه آن جدا نیست. عدم ارتباط تعریف شده و مشخص بین حجم پول و پشتوانه‌ای که باید داشته باشد، ناشی از این تغییر ماهیت است ... چون دینار و درهم پشتوانه داشتند و پشتوانه آن‌ها همراهشان بود، لذا با سقوط دولت‌ها ارزش آن‌ها هم تقریباً تغییر نمی‌کرد و حتی اگر دولت‌ها دینار و درهم را از درجه اعتبار می‌انداختند باز هم ارزش آن‌ها کم‌تر از نقره یا طلای به کار رفته در آن‌ها منهای هزینه ذوب نمی‌شده است.»^{۴۸}

۵. نظام پولی صدر اسلام به نحو خودکار مانع از نوسانات شدید ارزش پول و سطح عمومی قیمت‌ها در بلند مدت می‌شد. کسانی که درهم و دینار مسکوک داشتند هنگامی که ارزش پول (مسکوک درهم و دینار) کاهش پیدا می‌کرد، جهت جلوگیری از ضرر خود، با ذوب کردن آن‌ها را به شمش یا زینت آلات تبدیل می‌کردند. بنابراین ارزش پول (مسکوک درهم و دینار) در عصر تشریح در بلند مدت با نوسان یا کاهش شدید مواجه نمی‌شد.^{۴۹}

۶. امانت سپاری، راکد گذاشتن و دفن کردن درهم و دینار در صدر اسلام (طبق روایاتی که در باب امانت و زکات آمده و فقها به آن‌ها فتوا داده‌اند) دلیل بر آن است که ارزش پول کاهش پیدا نمی‌کرد و اگر هم نزول می‌کرد، بسیار اندک بود؛ زیرا اگر ارزش پول کاسته می‌شد، هیچ گاه مردم آن را به امانت یا راکد نمی‌گذاشتند و نیز در زیر خاک دفن نمی‌کردند.^{۵۰}

از این ادله نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. سطح قیمت‌ها در بلند مدت از ثبات کامل برخوردار بود یا حداقل تغییرات آن بسیار

ناچیز و خفیف بود.^{۵۱}

۲. سطح قیمت‌ها در کوتاه مدت نیز تغییرات قابل ملاحظه‌ای نداشت.^{۵۲}

۳. قیمت‌های نسبی، تغییرات شدید نداشت.^{۵۳}

۴. خشکسالی باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شد، ولی سیاست‌های

اقتصادی چنین پیامدی نداشتند.^{۵۴}

نقد و بررسی ادله

هر یک از دلایل پیش گفته هم از جهت مقدمات و هم از جهت نتایج با اشکالاتی مواجه می‌باشد، ولی به جهت پرهیز از طولانی شدن مباحث از نقد و بررسی مستقل هر دلیل خودداری کرده، مجموع آن‌ها را با ملاحظهٔ امور زیر بررسی می‌کنیم:

۱. برای بحث پیرامون تحولات قیمت‌های عصر تشریح و کشف نحوهٔ برخورد شارع با آن در روابط اقتصادی و مالی، باید از مبانی و منطق اطمینان‌آور استفاده شود حال آن که ادله فوق هیچ مستند روایی و تاریخی قابل اعتماد ندارند.

۲. در این ادله دامنهٔ زمانی مورد نظر تا حدود سال چهل هجری می‌باشد، در حالی که بایستی حوادثی که از ابتدای عصر تشریح تا زمان غیبت امام عصر (عج) در منظر معصومین علیهم‌السلام اتفاق افتاده با دقت ارزیابی گردد و چه بسا با افزودن گسترهٔ بحث، نتایج به دست آمده تغییر کند.

۳. در این ادله، با تحلیل‌هایی بر اساس قوانین و قواعد علم اقتصاد فعلی و استصحاب قهقرایی آن برای مدت بیش از هزار سال پیش، نتایجی گرفته شده است. حال آن که این روش بحث در مورد دریافت احکام و موضوعات فقهی و ویژگی‌های آن‌ها از نظر مبانی معرفت‌شناسی، با اشکالات جدی مواجه است و نتایج به دست آمده به شدت مورد تردید خواهد بود.

۴. هیچ یک از ادله ارائه شده، به تنهایی نمی‌تواند قانع کننده باشد اما ممکن است برخی از مجموع آن‌ها به نتایجی، قطع پیدا کرده و از باب قطع شخصی به آن‌ها ملتزم شوند. اما به نظر می‌آید قطع همین افراد نیز با مشاهدهٔ ادله موافقین تغییر قیمت‌ها در صدر اسلام، با تردید جدی مواجه گردد.

ادله تغییر قیمت‌ها

الف - تصریحات تاریخی و روایی

روایات فراوانی در کتب روایی و تاریخی شیعه و سنی بر تغییر سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی تصریح دارد. برخی از آن‌ها بر تغییر سطح عمومی قیمت‌ها دلالت دارند برخی دیگر حاکی از تغییرات نسبی قیمت‌ها می‌باشند که ذیلاً مورد بحث قرار می‌گیرند:

روایات و نقل‌های تغییر سطح عمومی قیمت‌ها در روایتی آمده است:

۱. به رسول خدا ﷺ گفته شد که قیمت‌ها (الاسعار) افزایش و کاهش می‌یابد، ای کاش برای کالاها قیمت تعیین می‌کردی. رسول خدا ﷺ فرمود: حاضر نیستم خدا را با بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن از من سبقت نگرفته باشد. بندگان خدا را آزاد بگذارید تا بعضی از بعضی دیگر استفاده کنند.^{۵۵}

کلمه «الاسعار» در این روایت جمع و «الف و لام» دارد، بنابراین، روایت بر نوسان قیمت همه یا اکثر کالاها (سطح عمومی قیمت‌ها) دلالت صریح دارد.

۲. طبق نقل ابو حمزه ثمالی، امام سجاد علیه السلام در پاسخ سؤال از افزایش قیمت‌ها فرمودند:

افزایش قیمت‌ها هیچ ربطی به من ندارد (من هیچ اقدامی در رابطه با افزایش قیمت‌ها انجام نمی‌دهم)، بالا و پایین رفتن قیمت بر عهده خداوند متعال است.^{۵۶}

۳. حماد بن عثمان نقل می‌کند:

مردم مدینه دچار گرانی و قحطی شدند ... و نزد امام صادق علیه السلام خوراکی عالی وجود داشت که اول سال تهیه کرده بودند. حضرت به خدمتکاران خود فرمودند: برای ما مقداری جو بخرید و مخلوط با این خوراکی نمایید یا آن را بفروشید؛ چرا که ما مایل نیستیم غذای مرغوب استفاده کنیم و مردم غذایی نامرغوب.^{۵۷}

از ظاهر این روایات نیز بر می آید که منظور از افزایش قیمت‌ها، سطح عمومی قیمت‌هاست نه قیمت‌های نسبی. روایات دیگری نیز در این زمینه وارد شده است^{۵۸} که برای رعایت اختصار از نقل آن‌ها خودداری می‌کنیم.

روایات تغییر قیمت‌های نسبی

روایات فراوانی نیز بر تغییر قیمت‌های نسبی دلالت می‌کنند که برخی را نقل می‌کنیم:

۱. محمد بن قاسم خنط به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند:

خداوند شما را به سلامت بدارد؛ به مردی طعام [گندم] را به نسیه می‌فروشم. وقتی زمان پرداخت فرا می‌رسد برای دریافت پولم نزد آن مرد می‌روم، در حالی که قیمت طعام [گندم] تغییر یافته است. آن مرد به من می‌گوید: پولی ندارم تا بدهی‌ام را بپردازم. امام علیه السلام فرمود: از او به قیمت روز، طعام [گندم] بگیر
۵۹
.....

۲. علی بن ابراهیم از پدرش و او از عبدالله بن عمر نقل می‌کند:

ما در مکه با گرانی گوسفندهای قربانی مواجه شدیم. ابتدا هرگوسفند را یک دینار خریدیم، سپس دو دینار، آن‌گاه قیمت هرگوسفند به هفت دینار رسید، بعد از آن گوسفندی برای قربانی یافت نشد. هشام مکاری نامه‌ای به امام کاظم علیه السلام نوشت و جریان را توضیح داد. حضرت در جواب نوشتند: قیمت گوسفند اول، دوم و سوم را در نظر بگیرید و متوسط قیمت آن‌ها را صدقه بدهید.
۶۰

در منابع اهل سنت نیز روایات فراوانی بر تغییر نسبی قیمت‌ها دلالت دارند که به یک نمونه آن اشاره می‌شود:

عمر بن شعیب نقل می‌کند: در زمان ابوبکر هنگامی که مال فراوان شد و قیمت شتر افزایش یافت، او برای اهل قریه قیمت هر صد شتر را به ششصد تا هشتصد دینار تعیین کرد.
۶۱

ب- عوامل مؤثر بر تغییر قیمت‌ها

علاوه بر روایات پیشین که حاکی از نوسان قیمت‌های نسبی و سطح عمومی قیمت می‌باشد، عوامل چندی باعث افزایش قیمت‌ها در صدر اسلام می‌شد، از جمله:

۱. احتکار

در متون دینی از احتکار که یکی از عوامل کاهش عرضه کالا و افزایش قیمت‌ها است نهی شده و با شرایطی حرام به شمار آمده است. چند نمونه از این روایات و نقل‌ها عبارت‌اند از:

۱. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر محتکران گذشت. فرمان داد آنچه را احتکار کرده‌اند به بازار آورده، در معرض دید همگان قرار دهند. به آن حضرت عرض شد: ای کاش بر آن‌ها قیمت تعیین می‌کردی، آن حضرت خشمگین شد، به نحوی که آثار غضب در چهره‌اش آشکار گردید و فرمود: آیا بر آن‌ها قیمت بگذارم؟! قیمت‌ها دست خداست؛ هر وقت بخواهد بالا می‌برد و هرگاه اراده کند پایین می‌آورد. ^{۶۲}

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکسی طعامی را خریداری کند و آن را به قصد گران شدن چهل شبانه‌روز نگهدارد و سپس بفروشد، اگر تمام پولش را صدقه بدهد کفاره کاری که کرده، نمی‌شود. ^{۶۳}

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر مال احتکار شده‌ای که به مردم زیان برساند و باعث افزایش قیمت‌ها گردد هیچ برکتی ندارد. ^{۶۴}

۴. مردی از قریش به نام حکیم بن حزام وقتی طعامی وارد مدینه می‌شد تمام آن را می‌خرید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

ای حکیم! از احتکار کردن پرهیز کن. ^{۶۵}

۲. قحطی و خشکسالی

قحطی و خشکسالی یکی از بلاهای طبیعی قبل و بعد از اسلام در شبه جزیره عربستان بود و با بروز آن دامپروری و کشاورزی که از مهم‌ترین راه‌های درآمد و تولید مردم، بود کاهش می‌یافت و گاهی قحطی شدید اتفاق می‌افتاد. در این خصوص:

۱. طبری می‌نویسد:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم با قحطی مواجه شدند و به رسول خدا عرض

کردند: برای کالاها قیمت تعیین کنید. حضرت فرمود: خداوند از من چنین سنتی را نخواست و فرمان ایجاد آن را به من نداده است، ولی از خداوند بخواهید که از باب فضلش مشکل شما را حل نماید.^{۶۶}

۲. یعقوبی نقل می‌کند:

در سال رماده (۱۸ ق) مردم دچار خشکسالی، قحطی و گرسنگی شدیدی شدند.^{۶۷}

۳. علامه مجلسی می‌نویسد:

مرد بیابان‌نشین هنگام خشکسالی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! خدمت شما رسیدم در حالی که برای ما فرزند شیر خواری باقی نماند تا شیر بنوشد و شتری نماند تا نشخوار کند ... پیامبر ﷺ بلند شد و در حالی که عبايش کشیده می‌شد، بالای منبر رفت و خداوند متعال را حمد و ثنا کرد و گفت: خدایا! برای ما بارانی بفرست ... که زمین به وسیله آن زنده و گیاه و زراعت رشد نماید ... [بعد از دعا] به خدا قسم هنوز دست رسول خدا ﷺ به گودی گردنش نرسیده بود که آسمان به شدت بارید و مردم فریاد زدند ای رسول خدا! غرق شدیم فرق شدیم. آن‌گاه رسول خدا گفت: خدایا! باران را مفید به حال ما قرار بده نه به ضرر ما. پس از این دعا ابرها از بالای شهر مدینه دور شدند.^{۶۸}

۴. مجلسی نقل می‌کند:

در زمان ابوطالب مردم دچار قحطی شدند. قریش گفتند: به بت‌های لات و عزی پناه ببرید. دیگران گفتند: به بت مناه تمسک بجوئید. ورقه بن نوفل گفت: به کجا روی می‌آورید در حالی که ابوطالب از نسل ابراهیم و اسماعیل در میان شماست، از او آب و باران بخواهید ...^{۶۹}

۵. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

گروهی نزد علی ابن ابی طالب جمع شدند و از کمی باران و خشکسالی اظهار نگرانی و ناراحتی کردند و گفتند: یا ابا حسن! در حق ما دعا کنید تا باران بیاید. حضرت، حسن و حسین علیهم السلام را خواستند. به فرزندش حسن گفتند: برای ما

دعا کن تا باران بیاید. آن گاه حسن علیه السلام گفت: خدایا! ... سپس به فرزندش حسین علیه السلام فرمود: شما هم دعا کنید. حسین علیه السلام هم گفت: خدایا! ... هنوز دعای آن دو بزرگوار تمام نشده بود که خداوند تبارک و تعالی باران را از آسمان بر آن‌ها فروریخت ... ۷۰

ع از ابن عباس و انس بن مالک نقل شده است:

هنگامی که مدینه دچار قحطی گردید عمر از عباس خواست تا از خداوند طلب آب و باران نماید. ابو عمر می‌گوید: سبب این امر آن بود که در زمان عمر (در سال ۱۷ ق) زمین به شدت خشک شده بود. ۷۱

افزایش سطح عمومی قیمت‌ها هر چند یک نوع تحلیل و نتیجه‌گیری از این روایات است، اما از نظر اقتصادی این نتیجه‌گیری قطعی است. به علاوه در برخی روایات، لفظ «غلاء»، یعنی گرانی و افزایش قیمت‌ها نیز آمده است که تأییدی بر نتیجه‌گیری فوق است.

ج - تغییر رابطه قیمتی درهم و دینار

در بحث رابطه قیمتی درهم و دینار به دو رابطه قیمتی (قانونی و ثابت، و آزاد و سیال) اشاره گردید. با وجود این، برخی مدعی شده‌اند که تغییر قیمتی درهم و دینار فراتر از تغییر قیمت نسبی بین درهم و دینار می‌باشد؛ زیرا این تغییر به این معناست که ارزش یکی از دو نوع پول، کاهش پیدا کرده است، و کاهش ارزش پول، تعبیر دیگر تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها است. ۷۲

با لحاظ امور زیر به نظر می‌رسد تغییر رابطه قیمتی درهم و دینار چنین نتیجه‌ای را به دنبال نداشته باشد:

الف - هر چند اصل تغییر رابطه درهم و دینار قابل انکار نیست، اما آیا این تغییر به جهت عوامل اقتصادی، همانند تغییر میزان عرضه درهم یا دینار نسبت به کالاهای قابل مبادله بود یا به جهت تغییر در وزن و عیار درهم و دینار مسکوک؟ شواهد گذشته نشان می‌دهد که به احتمال قوی این تغییرات از تغییرات در وزن و عیار ناشی می‌شد.

ب - در صدر اسلام، دو سنخ پول درهم و دینار در عرض هم در معاملات مورد استفاده قرار می‌گرفتند و با رابطه قیمتی معینی در هر زمان قابل تبدیل و معاوضه بودند.

تغییر این رابطه قیمتی به نحوی که ارزش یکی از آن دو سنخ پول نسبت به دیگری کاهش پیدا کند، فقط در صورتی می‌تواند بر سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر بگذارد یا نشان‌گر نوسان سطح عمومی قیمت‌ها باشد که حجم پولی که ارزش آن کاهش پیدا کرده است، افزایش یابد و حجم پول دیگر ثابت بماند؛ مثلاً اگر رابطه قیمتی دینار و درهم از ۱ به ۱۰، به ۱ به ۱۵ تغییر پیدا می‌کرد، یعنی ارزش درهم نسبت به دینار تنزل می‌نمود، در صورتی می‌توانست نشان‌گر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها باشد یا موجب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها گردد که با فرض ثبات حجم پول دینار، حجم پول درهم افزایش یافته باشد یا افزایش نسبی حجم درهم بیش از افزایش حجم درهم در مبادلات باشد؛ زیرا ممکن بود در صدر اسلام در برخی مواقع به لحاظ واردات گسترده کالاها از مناطق روم، دینارهای فراوانی از مدینه خارج شده و به جهت کاهش حجم دینار، ارزش آن نسبت به درهم افزایش یافته باشد و رابطه ۱ به ۱۰ دینار و درهم به ۱ به ۱۵ برسد؛ یا ممکن بود به جهت افزایش ارزش طلا یا به علل دیگری، در منطقه‌ای دینارها را ذوب نموده، تبدیل به شمش طلا نمایند و در نتیجه این گونه اقدامات، حجم دینار کاهش پیدا کرده و در پی آن رابطه قیمتی دینار و درهم به نفع دینار تغییر کند. در این گونه مواقع نه تنها معلوم نمی‌شود که کاهش ارزش درهم به جهت افزایش حجم پول در اقتصاد می‌باشد، بلکه گاهی ممکن است در مجموع حجم پول در اقتصاد کاهش پیدا کند، اما در عین حال ارزش یک پول نسبت به دیگری کاهش یابد.

بنابراین، از تغییر رابطه قیمتی درهم و دینار نمی‌توان تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را نتیجه گرفت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. مسلمانان صدر اسلام در عربستان دارای موقعیت تجاری ممتازی بودند و تجارت گسترده‌ای را با ایران و روم داشتند. تجارت کاملاً آزاد بود و بعد از فتح ایران و روم نیز تجارت هم‌چنان ادامه داشت.

۲. تا زمان عبدالملک، سکه‌های رایج در معاملات، درهم‌های ایرانی و دینارهای رومی بود و از آن زمان سکه‌های اسلامی در تمام سرزمین‌های اسلامی به جریان افتاد.

۳. مسکوک درهم و دینار به نحو وزنی معامله می‌شد.

۴. در کنار مبادلات پولی، بخشی از معاملات مردم پایاپای بود.
۵. وزن درهم‌ها از ۰/۴۹۶ تا ۳/۹۶۷ گرم، و وزن دینارها از ۳/۲۲۵ تا ۴/۳۰۰ گرم، در نوسان بود. در کنار این نوسانات، وزن خاصی از درهم و دینارها به عنوان وزن ثابت شرعی در روابط مالی و دیون قانونی مورد عمل قرار می‌گرفت. این وزن برای درهم ۲/۹۷۵ گرم و برای دینار ۴/۲۵ گرم بوده است. هر درهم ۰/۷ وزن دینار را داشت.
۶. حجم پول در صدر اسلام از سه ناحیه در معرض نوسان بود:

الف - ضرب سکه‌ها

ب - ذوب سکه‌ها

ج - فتوحات اسلامی

و چنانکه که گذشت تأثیر امور فوق بر نوسانات حجم پول به نحوی که نوسانات قابل ملاحظه سطح عمومی قیمت‌ها را حتی در بلند مدت به دنبال داشته باشد، ثابت نیست.

۷. نظام دو فلزی بدون رابطه قیمتی معین قانونی، مشخصه اصلی نظام پولی صدر اسلام بود. اما در کنار این نظام، یک نظام قانونی و شرعی با رابطه قیمتی ثابت ۱ به ۱۰ یا ۱ به ۱۲ وجود داشت.

۸. عامل اصلی تغییر قیمت درهم و دینار تغییر وزن و عیار آن‌ها بود.

۹. با توجه به روایات و متون تاریخی، تغییر سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی مسلم است.

۱۰. عواملی چون احتکار، خشکسالی و قحطی کاهش عرضه کالاها و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی را در پی داشت.

۱۱. معصومین علیهم‌السلام در قبال افزایش قیمت‌هایی که از عوامل طبیعی همانند خشکسالی و قحطی ناشی می‌شد، اقدام به تعیین قیمت نمی‌کردند، اما در قبال افزایش ناشی از رفتار مردم چون احتکار، ضمن نهی شدید از این رفتار، به مبارزه عملی با آن نیز می‌پرداختند.

۱۲. در مورد این که در صورت وجود تورم، آیا تنها در کوتاه مدت اتفاق می‌افتاد یا در بلند مدت نیز جریان داشت، می‌توان گفت قدر متیقن، وقوع تورم در کوتاه مدت می‌باشد، شواهدی حاکی از آن است تورم شدید، رخ نمی‌داد. این شواهد عبارت‌اند از:

الف - تورم زمانی معنا پیدا می‌کند که همه مبادلات، پولی باشد و حال آن که بخش مهمی از معاملات در صدر اسلام کالا به کالا بود.

ب - جریان آزاد تجاری بین عربستان با ایران و روم، به ویژه بعد از فتح آن دو، هر گونه افزایش تقاضا را از طریق واردات پاسخ می‌داد.

ج - اگر ارزش درهم و دینار کاهش پیدا می‌کرد، ذوب کردن آن‌ها، در بلند مدت از حجم پول کاسته و تورم را کنترل می‌کرد.

د - مکانیسم خودکار تعدیل بین حجم پول درهم و دینار و هزینه استخراج و ضرب سکه‌ها مانع از افزایش حجم بی رویه آن‌ها می‌شد.

۱۳. از برخی روایات و نقل‌های تاریخی بر می‌آید که تورم به حدی بود که مردم هم متوجه اصل وقوع تورم بودند، و هم فی الجمله پیامدهای منفی آن را درک می‌کردند. به همین خاطر از رسول خدا ﷺ تقاضا می‌کردند که برای کالاها قیمت تعیین نماید. اما این که میزان تأثیر تورم‌های واقع شده در اقتصاد در حدی بوده باشد که رفتار اقتصادی عرف آن روز را در پرداخت قرض به دیگران، باز پرداخت سایر دیون، جبران کاهش ارزش پول و ... تحت تأثیر قرار داده باشد، جای تردید جدی است و از ادله موجود چنین آثاری کشف نمی‌گردد.

بررسی حکم «جبران کاهش ارزش پول»

با بررسی - حتی دقیق - جریان تورم در صدر اسلام نمی‌توان حکم قطعی مسئله فوق را بیان کرد؛ زیرا نتیجه آن بررسی، تنها یکی از مؤلفه‌های مؤثر در حکم مسئله فوق را روشن می‌کند.

هر چند برخی مدعی عدم وقوع نوسانات قیمت‌ها در صدر اسلام شده و از آن برای حکم جواز، بلکه لزوم جبران کاهش ارزش پول استفاده کرده‌اند، ولی این گروه با انکار تورم شدید به این نتیجه رسیده‌اند؛ در حالی که تورم شدید، دست کم در کوتاه مدت وجود داشته است.

برخی نیز مدعی شده‌اند به رغم وجود تورم‌های شدید، معصومین علیهم‌السلام کاهش ارزش پول را لازم، بلکه مجاز ندانسته‌اند و این خود دلیل بر عدم جواز جبران کاهش ارزش پول می‌باشد. به نظر می‌رسد از عدم جواز جبران کاهش ارزش پول‌های فلزی (درهم و دینار)

نمی‌توان عدم جواز جبران کاهش ارزش پول‌های اعتباری امروزی را استفاده کرد؛ زیرا خصوصیات درهم و دینار و تفاوت‌های آن دو با پول‌های اعتباری امروزی، هیچ‌گاه به صاحب نظر فقهی اجازه استفاده چنین حکمی را نخواهد داد.

یکی از اساتید در مقام بیان جواز یا عدم جواز استناد به روایات صدر اسلام برای حکم کاهش ارزش پول اعتباری می‌گوید:

همه روایات یاد شده، درباره پول حقیقی یا درهم و دینار آمده‌اند و پیش‌تر گفته‌ام که این دو به‌سان کالا و مال‌های حقیقی دیگر، خود دارای ارزشی که به ویژگی‌های جنس آن‌ها وابسته است، به گونه‌ای که این ویژگی نزد مردم، مورد نظر بوده و به ضمان درآید. بنابراین نمی‌توان حکم پول اعتباری را که ارزش آن تنها در گرو اعتبار آن است، از این روایات دریافت ... مگر آن که گونه‌ای از قیاس و تنقیح مناط را به کار ببریم.^{۷۳}

شایان ذکر است ثمره علمی بحث «تحولات قیمت‌ها در عصر تشریح» به مسئله «جبران کاهش ارزش پول» منحصر نیست و در مسائل دیگری نیز خود را نشان می‌دهد؛ برای مثال، برخی با ادعای عدم وجود تورم در اقتصاد صدر اسلام نظریه تفاوت ربا و بهره بانکی را مطرح کرده و معتقد شده‌اند که ربا از اختصاصات جوامع سنتی و غیر تورمی است در حالی که بهره از مختصات جوامع صنعتی و تورمی است.^{۷۴} از این مقاله روشن شد که برخلاف تصور اینان، اقتصاد صدر اسلام اقتصاد تورمی بوده و قیمت‌های نسبی و سطح عمومی قیمت‌ها هر چند در کوتاه مدت دچار نوسانات محسوس بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: احمد علی یوسفی، ماهیت پول، ص ۱۷۹ - ۱۸۱.
۲. میثم موسایی، تبیین مفهوم و موضوع ربا، ص ۶۰-۶۸ و احمد عابدینی، ربا، «تورم و ضمان»، مجله فقه، شماره ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۳ - ۱۲۶.
۳. سید کاظم حائری، مصاحبه، نامه مفید، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۲۷ و ۲۸.
۴. سید عباس موسویان، «بهره بانکی همان ریاست»، مجله نقد و نظر، هر سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۴۴۰ - ۴۴۵ و سید کاظم حائری، همان.
۵. سید عباس موسویان، همان، ص ۴۳۴ به بعد و سید کاظم صدر، اقتصاد صدر اسلام (دانشگاه شهید بهشتی) ص ۱۵۰ به بعد.
۶. برای آشنایی بیشتر تر با بحث انواع تورم ر.ک: احمد کتابی، تورم، ص ۳۶ - ۴۳.
۷. ر.ک: همان، ص ۳۶ - ۳۸.
۸. قرآن کریم در سوره «فیل» به این مطلب اشاره دارد: «رحلة الشتاء والصيف».
۹. برای اطلاع از وضعیت تجاری صدر اسلام ر.ک: جعفر سبحانی، فروغ ایدیت، ج ۱، ص ۱۲۷؛ احمد ابراهیم الشریف، مكة والمدینة فی الجاهلیة و عهد الرسول، ص ۱۵۰ و ۲۰۰-۲۰۶؛ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۱۳ و ۳۱۴؛ سعید افغانی، اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۰۴-۲۰۶؛ جمعی از محققین بخش اقتصاد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پول از صدر اسلام تا زمان غیبت، ص ۱۲۳ - ۱۲۷ و سید موسی حسینی مازندرانی، العقد المنیر (فی ما یتمتع بالدراهم والدنانیر)، ج ۱، ص ۳۵.
۱۰. عبدالرحمن فهمی محمد، فجر السکة العربیة، ص ۲۸ و جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، ص ۱۳۳.
۱۱. عبدالرحمن فهمی محمد، همان، ص ۳۹؛ علی پاشا مبارک، الخطط التوفیقیة، ج ۲۰، ص ۵۰ و یوسف قرضاوی، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۴۰.
۱۲. جرجی زیدان، همان؛ النقود الاسلامیة، ص ۳۰۶؛ مقدمه تاریخ ابن خلدون، ص ۱۱۴ و احمد بن ابراهیم بن خطاب، معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰.
۱۳. احمد بن ابراهیم بن خطاب، همان؛ النقود الاسلامیة، ص ۳۰۶؛ مقدمه تاریخ ابن خلدون، ص ۱۱۴؛ الدینار الاسلامی، ج ۱، ص ۱۰؛ جرجی زیدان، همان؛ عیسی ایوب البارونی، الرقابة الاسلامیة العالمیة فی عهد الرسول والخلفاء الراشدین، ص ۲۱۵.
۱۴. محمد شفیق غربال، الموسوعة العربیة المیسرة، ص ۸۳۹؛ محمد ضیاء الدین الریس، الخراج والنظم المالیة للدولة الاسلامیة (دارالمعارف بمصر) ص ۳۷۳؛ الخطط التوفیقیة، ج ۲۰، ص ۲۸ و دائرة المعارف

- الاسلامية، ج ۹، ص ۳۷۰.
۱۵. عدنان خالد ترکمانی، السياسة النقدية والمصرفية في الاسلام، ص ۶۵ ابن جوزی، المنتظم، ص ۱۴۷؛ معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰؛ الدينار الاسلامي، ج ۱، ص ۱۲؛ محمد باقر مجلسی، ميزان المقادير، ص ۳ و تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۵۷۶.
۱۶. الخطط التنوفيقية، ج ۲، ص ۲۸ - ۳۵؛ دائرة المعارف الاسلامية، ج ۹، ص ۳۷۰؛ الموسوعة العربية الميسرة، ص ۸۳۹ و علی پاشا مبارک، الميزان في الاقيسة و الاوزان، ص ۳۰ - ۳۷ به نقل از: النقود دارالاسلاميه، التعليقات والملاحظات، ص ۵۳ و ۶۰.
۱۷. يوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۸۹؛ محمد باقر مجلسی، همان، ص ۳ و العقد المنير، ج ۱، ص ۸۹.
۱۸. نووی، المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۴ و يوسف قرضاوی، همان.
۱۹. النقود الاسلاميه، ص ۲۱ - ۱۷.
۲۰. معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰ نووی، همان، ص ۵؛ النقود الاسلاميه، ص ۳ - ۶؛ مقدمة تاريخ ابن خلدون، ص ۲۱۷ - ۲۲۲؛ السياسة النقدية والمصرفية، ص ۶۵؛ ماوردی، الاحكام السلطانية والولايات الدينية، ص ۱۷۴ و ابو عبيد القاسم بن سلام، الاموال، ص ۲۱۰.
۲۱. معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰؛ الاحكام السلطانية، ج ۲، ص ۱۷۴؛ نووی، همان؛ الاموال، ص ۲۱۰، ح ۱۶۲۴؛ مقدمة تاريخ ابن خلدون، ص ۲۲۲ - ۲۱۷؛ الموسوعة العربية الميسرة، ص ۷۹۱.
۲۲. الخراج والنظم المالية للدولة الاسلامية، ص ۲۲۲؛ معالم السنن، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن جوزی، همان، حوادث سنة ۷۵، ص ۱۴۷؛ الاحكام السلطانية، ج ۲، ص ۱۷۴؛ السياسة النقدية والمصرفية، ص ۶۳؛ مقدمة تاريخ ابن خلدون، ص ۲۲۲ - ۲۱۷؛ نووی، همان، ص ۷؛ الاموال، ص ۲۱۰، ح ۱۶۲۴ و يوسف قرضاوی، همان، ج ۱، ص ۲۵۹.
۲۳. النقود الاسلاميه، ص ۸.
۲۴. همان، ص ۷ و ۸.
۲۵. العقد المنير، ج ۱، ص ۴۴، به نقل از: تاريخ جودت پاشا، ص ۳۷۶ و ر.ک: سيد محسن أمين، اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۳۹ که در آن نویسنده به نقل از منابع قدیمی، علی عليه السلام را اولین ضرب کننده سکه اسلامی معرفی می کند.
۲۶. العقد المنير، ج ۱، ص ۴۶.
۲۷. الدينار الاسلامي، ص ۱۷؛ فجر السكة العربية، ص ۳۷؛ العقد المنير، ج ۱، ص ۱۹۴؛ النقود الاسلاميه، ص ۱۰ - ۸؛ مقدمة تاريخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۳۳؛ الاحكام السلطانية، ص ۱۳۹ و جرجی زيدان، همان، ص ۱۳۶، به نقل از: تاريخ جودت پاشا.
۲۸. جرجی زيدان، همان، ص ۱۳۳ و ۱۳۶؛ العقد المنير، ج ۱، ص ۴۹؛ مقدمة تاريخ ابن خلدون، ج ۱، ص

۳۲۵. ابراهیم بن محمد بیهقی، المعاسن و المساوی، ص ۴۹۸-۵۰۲ و کمال الدین محمد بن عیسی
دمیری، حیوة الحیوان، ص ۷۹.

۳۲۶. التقود الاسلامیة، ص ۱۹ و جرجی زیدان، همان ص ۱۳۹.

۳۲۷. فجر السکة العربیة، ص ۲۳۵.

۳۲۸. الدینار الاسلامی، ج ۱، ص ۱۵.

۳۲۹. یوسف قرضاوی، همان، ص ۲۶۴؛ الخطط التوفیقیة، ج ۲۰، ص ۱۳۲؛ محمد فرید وجدی،
دائرة المعارف، ج ۱، ص ۶۹؛ العقد المنیر، ج ۱، ص ۹۶ و الخراج و النظم المالیه للدولة الاسلامیة، ص
۳۷۹ و ۳۸۲.

۳۳۰. یوسف قرضاوی، همان، ص ۲۶۴ و الدینار الاسلامی، ج ۱، ص ۱۴.

۳۳۱. محمد بن یعقوب کلینی، الفروع الکافی (انتشارات دارالکتب الاسلامیة)، ج ۷، ص ۲۸۰، حدیث ۱؛
حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، باب صرف، ص ۱۹۳، حدیث ۱؛ محمد بن حسن طوسی، التهذیب، ج
۱۰، ص ۱۸۳، حدیث ۱۹. هم چنین صاحب وسائل می نویسد «و رواه الصدوق باسناده عن الحسن بن
محبوب نحوه و رواه فی (المقنع) مرسلأ الی قوله: ماتت حلة» (وسائل الشیعه، ج ۲۹، باب ۱، از ابواب
دیات النفس، ص ۱۹۴-۱۹۸، حدیث ۲، ۴، ۷، ۸، ۱۳).

۳۳۲. احمد بن حسین بن علی بیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۷۹.

شیخ حر عاملی در ابواب دیات النفس و وسائل الشیعه، شش روایت نقل می کند که از همه آن ها
برمی آید که رابطه قیمتی دینار و درهم در پرداخت دیات، یک به ده بوده است.

۳۳۳. حرعاملی، همان، ج ۲۹، باب ۱ از ابواب دیات النفس، ص ۱۹۴-۱۹۷، حدیث ۳، ۹، ۱۰ و ۱۱.

۳۳۴. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۸، رک: حرعاملی، همان، ص ۱۹۷.

۳۳۵. یوسف قرضاوی، همان؛ الخراج و النظم المالیه للدولة الاسلامیة، ص ۳۷۹ و ۳۸۲؛ العقد المنیر، ج ۱،
ص ۹۶؛ الخطط التوفیقیة، ج ۲۰، ص ۱۳۲ و فرید وجدی، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۶۹.

۳۳۶. عبدالرحمن فهیمی محمد، صنع السکة فی فجر الاسلام، ص ۳۵؛ فرید وجدی، همان؛ الخطط التوفیقیة،
ج ۲۰، ص ۴۳.

۳۳۷. یوسف قرضاوی، همان، ص ۲۶۴؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام (مکتبة الصدوق)، ج ۷،
ص ۱۲۸، حدیث ۶۶؛ حرعاملی، همان، ج ۱۸، کتاب التجاره، باب ۱۰، ص ۱۸۴، باب ۹ از ابواب
تجارت، ص ۱۸۳ حدیث ۱، باب ۲۳ از ابواب احکام العقود، ص ۸۰، حدیث ۲ و باب ۹ از ابواب صرف،
ص ۱۸۵، حدیث ۵؛ تهذیب؛ محمد بن یعقوب کلینی، الفروع الکافی، ج ۴۵، ص ۲۴۵، حدیث ۳؛
تهذیب الاحکام، ج ۷، کتاب التجارات، باب بیع الواحد بالاثنتین، ص ۱۳۸، حدیث ۱۰۸ و ص ۱۳۹،
روایت ۶۷.

۳۳۸. تهذیب الاحکام، ج ۷، کتاب التجارات، باب بیع الواحد بالاثنتین، ص ۱۲۸، حدیث ۶۴؛ حرعاملی،

همان، ج ۱۸، کتاب التجارة، باب ۹ از ابواب الصرف، ص ۱۸۳، حدیث ۲ و برای اطلاع از روایاتی نظیر این روایت ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۷، کتاب التجارات، باب بیع الواحد بالاثین، ص ۱۲۸ و ۱۲۹، حدیث ۶۵ و ۶۷، حر عاملی، همان، ج ۱۸، کتاب تجارة، باب ۹ از ابواب صرف، ص ۱۸۴ و ۱۸۵، حدیث ۵ و ۳.

۴۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، باب ۳ از ابواب صرف، ص ۲۴۹، حدیث ۳.
 ۴۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، کتاب التجارات، باب بیع الواحد بالاثین، ص ۱۲۷، حدیث ۴۴؛ و حر عاملی، همان، ج ۱۸، باب ۳ از ابواب صرف، ص ۱۷۲، روایت ۲ و ۵.
 ۴۴. محمد بن یعقوب کلینی الفروع الکافی، ج ۵، کتاب المعیشة، باب الصرف، ص ۲۴۵، حدیث ۲ و حر عاملی، همان، باب ۴ از ابواب الصرف، ص ۱۷۴، حدیث ۱.
 ۴۵. میثم موسایی، تبیین مفهوم و موضوع ربا، ص ۶۰ و ۶۱ و سید کاظم صدر، اقتصاد صدر اسلام، ص ۱۵۰ - ۱۵۴.

۴۶. موسی غنی نژاد، «تفاوت ربا و بهره بانکی» مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۶، ص ۳۲۱.

۴۷. سید کاظم صدر، اقتصاد صدر اسلام، ص ۱۵۵ - ۱۵۷.

۴۸. میثم موسایی، همان، ص ۶۸.

۴۹. ر.ک: همان، ص ۶۲ - ۶۸.

۵۰. احمد عابدینی، مجله فقه، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۱۲۳ - ۱۲۶.

۵۱. این مطلب از تمام شش دلیل برمی آید.

۵۲. برآیند دلیل دوم و چهارم.

۵۳. دلیل دوم بر این مطلب دلالت صریح دارد.

۵۴. ظاهر دلیل سوم حاکی از این امر است.

۵۵. شیخ صدوق، التوحید، تصحیح سید هاشم حسینی طهرانی، باب القضا والقدر، ص ۳۸۸، حدیث ۳۳؛ حر عاملی، ج ۱۷، باب ۱۳۰، و ابواب آداب التجارة، ص ۴۳۱، حدیث ۲ و شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، باب الحکرة والاسعار، حدیث ۱۶.

۵۶. شیخ صدوق، التوحید، باب القضا والقدر، ص ۳۸۸، حدیث ۳۴. نظیر این حدیث با مقداری تفاوت در برخی منابع روایی دیگر نیز آمده است. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۸۱، حدیث ۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۵۵ و حر عاملی، همان، ج ۱۷، باب ۳۰ از ابواب آداب التجارة، ص ۴۳۱، حدیث ۳، ۴، ۵ و ۶.

۵۷. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ص ۱۶۶، حدیث ۱.

۵۸. سنن ابی داود، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللحام، ج ۲، ص ۱۳۵؛ این روایت با همین مضمون با

اندکی تفاوت در برخی الفاظ، در منابع زیر آمده است: سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۴۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۲۱؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۸، ص ۵۹۰؛ شیخ صدوق، التوحید، تصحیح سیدهاشم حسینی طهرانی، باب القضا والقدر، ص ۳۸۸؛ حدیث ۳۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۱؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۲، ص ۵۹ و سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۶۵ و ۳۶۶، حدیث ۱۶۲۲.

۵۹. حر عاملی، همان، ج ۱۸، کتاب التجارة، باب ۱۲، ص ۳۱۲، حدیث ۵.

۶۰. حر عاملی، همان، ج ۱۴، کتاب الحج، باب ۵۸، ص ۲۰۳، حدیث ۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۴، کتاب الحج، باب النوادر، ص ۵۴۴، حدیث ۲۲ و تهذیب الاحکام، ج ۵، کتاب الحج، باب الذبیح، ص ۲۷۰، حدیث ۱۴۴.

۶۱. هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۵۵۳.

۶۲. شیخ صدوق، التوحید، باب القضا والقدر، ص ۳۸۸، حدیث ۳۳ و حر عاملی، همان، ج ۱۷، باب ۳۰ از ابواب آداب التجارة، ص ۴۳۰، حدیث ۱.

۶۳. حر عاملی، همان، ج ۱۷، کتاب التجارة، باب ۲۷ از ابواب آداب التجارة، ص ۴۲۵، حدیث ۶.

۶۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، باب ۲۱ از ابواب آداب التجارة، ص ۲۷۴، حدیث ۱۵۳۳۷ (۵).

۶۵. همان، باب ۲۲ از ابواب آداب التجارة، ص ۲۷۶، حدیث ۱۵۳۳۴ (۲).

۶۶. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۹۰.

۶۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۶۸. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۶۷، باب ۳ و ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

ج ۱۸، ص ۱، باب ۶ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۷۲-۲۷۳ و ج ۱۴، ص ۸۰.

۶۹. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۸، باب ۶ ص ۳، حدیث ۱.

۷۰. میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۶ ابواب صلاة الاستسقاء، باب ۱۱، ص ۱۶۷، حدیث ۱.

۷۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۲، باب ۵، ص ۲۹۰، حدیث ۶۲ به نقل از: الاستیعاب.

۷۲. ر.ک: سیدعباس موسویان، همان، ص ۴۴۴-۴۴۵.

۷۳. سید محمود هاشمی، مجله فقه اهل بیت، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۴، ص ۹۱، ۹۵ و ۸۸.

۷۴. ر.ک: سیدعباس موسویان، همان، ص ۴۳۴ به بعد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی